

Explaining the efficiency of the techniques of equivalence and adaptation in the translation of the Holy Quran based on "comparative stylistics" of "Vinay" and "Darbelnet"

(Confrontational Case Study; Translations by Nematollah Salehi-Najafabadi, Karim Zamani, and Mohammad Ali Koosha)

(Received: 2023-11-05 Accepted:2024-01-27)

Reza Pashazadeh¹, Sedigheh Zoodranj², Ali Saidawi³

Abstract

One of the theories of translation is the theory of Vinay and Darbelnet. These two French theorists, citing their contrastive studies of French and English in the "Comparative Stylistics of French and English; A methodology for translation", have introduced models for translating texts that translators of other languages can also benefit from. Quran translators are not exempt from this rule. Vinay and Darbelnet, in their book, propose two groups of direct and indirect strategies for translation, each of which has several methods. The direct strategy encompasses techniques of borrowing, claque, and literal translation, and transposition, modulation, equivalence, and adaptation are techniques of the indirect strategy. The last two techniques, especially adaptation, are related to the important category of a society's culture; therefore, the quality of their use by translators is very important. The present study based on the theory of "comparative stylistics" of Vinay and Darbelnet addresses how these two techniques are used in the translations of Salehi-Najafabadi, Zamani, and Koosha using descriptive-analytical and contrastive methods, while investigating examples of them in the three aforementioned translations. The purpose of this study is to identify the Quranic equivalences and adaptations and the quality of their use in the above translations. The results suggest that firstly, all the three translators have not completely changed the vocabulary and structure of the Quran in using the technique of equivalence in some verses. Secondly, in some cases, different equivalents of the same term have been provided by three translators. Thirdly, in translations of the three translators, the technique of adaptation is often used in singular words (not combinations and sentences) which are culture-based.

Keywords: Holy Quran, comparative stylistics, Vinay and Darbelnet's theory, equivalence, adaptation.

1) PhD graduate of the Department of Arabic Language and Literature, Bou Ali Sina University, Iran. Email: reza.pashazadeh68@gmail.com

2) Assistant Professor of the Department of Arabic Language and Literature, Buali Sina University, Hamadan, Iran. (Author Corresponding The) Email: s.zoodranj@basu.ac.ir

3) Assistant Professor of the Department of Arabic Language and Literature, Buali Sina University, Hamadan, Iran. Email: a.Sacdavi@basu.ac.ir



تبیین کارآمدی تکنیک‌های تعادل و همانندسازی در ترجمه‌ی قرآن کریم براساس «سبک‌شناسی تطبیقی» وینه و داربلنه (موردپژوهی مقابله‌ای؛ ترجمه‌های نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی، کریم زمانی و محمدعلی کوشا)

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۶)

رضا پاشازاده^۱
صدیقه زودرنج^۲
علی سعیداوی^۳

چکیده

یکی از نظریه‌های کلاسیک ترجمه، نظریه‌ی وینه و داربلنه است. این دو نظریه‌پرداز فرانسوی با استناد به بررسی‌های مقابله‌ای خود از زبان‌های فرانسه و انگلیسی در کتاب «سبک‌شناسی تطبیقی فرانسه و انگلیسی؛ روشی برای ترجمه»، الگوهایی را برای ترجمه‌ی متون معرفی کرده‌اند که مترجمان دیگر زبان‌ها نیز از آن‌ها بهره‌مند می‌شوند. مترجمان قرآن نیز از این قاعده مستثنی نیستند. وینه و داربلنه در کتاب خود دو گروه استراتژی مستقیم و غیرمستقیم را مطرح می‌کنند که هر یک دارای چند روش است. استراتژی مستقیم شامل مؤلفه‌های قرض‌گیری، گرت‌برداری و ترجمه‌ی تحت‌اللفظی است و استراتژی غیرمستقیم مؤلفه‌های جابه‌جایی، تغییر بیان، تعادل و همانندسازی را شامل می‌شود. دو مؤلفه‌ی اخیر بویژه همانندسازی با مقوله‌ی مهم فرهنگ یک جامعه مرتبط است؛ لذا کیفیت کاربست آنها توسط مترجمان از اهمیت بسزایی برخوردار است. این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی و مقابله‌ای و براساس نظریه «سبک‌شناسی تطبیقی وینه و داربلنه» ضمن تبیین دو مؤلفه‌ی تعادل و همانندسازی و بررسی نمونه‌هایی از آن‌ها در ترجمه‌های صالحی نجف‌آبادی، زمانی و کوشا به نحوه‌ی کاربست آنها در ترجمه‌های سه مترجم یادشده پرداخته‌است. هدف

(۱) دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران ایمیل: reza.pashazadeh68@gmail.com

(۲) استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران (نویسنده مسئول) ایمیل: s.zoodranj@basu.ac.ir

(۳) استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران ایمیل: a.Saedavi@basu.ac.ir

این پژوهش شناسایی معادل‌یابی‌ها و همانندسازی‌های قرآنی و کیفیت به کارگیری آنها در ترجمه‌های فوق است. نتایج حاکی از آن است که هر سه مترجم، اولاً در به کارگیری مؤلفه‌ی تعادل (معادل‌یابی) در برخی آیات، واژگان و ساختار متن قرآن را کاملاً تغییر نداده‌اند. ثانیاً در برخی موارد، معادل‌یابی‌های متفاوت از یک اصطلاح از سوی سه مترجم ارائه شده‌است. ثالثاً مؤلفه‌ی همانندسازی در ترجمه‌های مورد بحث غالباً در واژه‌های مفرد (نه ترکیبات و جمله‌ها) که فرهنگ‌بنیادند، کاربرد دارد.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، سبک‌شناسی تطبیقی، نظریه وینه و داربلنه، تعادل، همانندسازی

۱. مقدمه

با توجه به این‌که قرآن کریم، متنی است با ساختارها و روش‌های بیانی ادبی فراوان، از این حیث متنی توصیفی محسوب می‌شود که مترجمین باید با اشراف کامل به قواعد زبانی و لغوی متن مبدأ، در انتقال معنا یا تأثیر بر مخاطب اهتمام ویژه‌ای داشته باشند. (فرحزاد، ۱۳۹۰: ۲۹-۳۰) به بیان دیگر قرآن معجزه‌ی جاویدان الهی است؛ معجزه از این لحاظ که علاوه بر اینکه ویژگی‌های خاص زبانی، ادبی و بلاغی را در خود جای داده، مضامین موردنظر خداوند را نیز ضمن رعایت همین ویژگی‌ها، ابلاغ نموده‌است. ترجمه‌ی متنی با ویژگی‌های یادشده، مترجم را با چالش‌های زیادی مواجه می‌سازد. نکته‌ی مهم در این میان این است که اشراف به قواعد زبانی و لغوی متن مبدأ (قرآن کریم) به‌عنوان اصل اساسی برای مترجم لازم است اما کافی نیست؛ بدین صورت که مترجم‌ای که مترجم ارائه می‌دهد، هرچند که با تسلط و اشراف همه‌جانبه به ساختارهای زبانی و لغوی دو زبان مبدأ و مقصد صورت پذیرد، باید با ابزارها و سازوکارهای اثبات‌شده‌ی علمی مورد نقد و اعتبارسنجی قرار گیرد. این ابزارها ضمن شفاف‌سازی رویکردها و رویه‌های مورد استفاده در ترجمه‌ها، به مرتفع کردن برخی کاستی‌ها و فزونی‌ها و نیز بهبود کیفی ترجمه‌ها کمک می‌کنند.

در سال‌های اخیر نظریات ترجمه با هدف ارزیابی و بهبودبخشی ترجمه‌های قرآن به این وادی راه پیدا کرده‌اند. در واقع ترجمه به‌عنوان یک فنّ پیونددهنده‌ی میان زبان‌ها، روشمند و نظریه‌محور شده‌است. چنین رویکردی در ترجمه، اسباب و علل گزینش واژگانی خاصّ هر مترجم را مورد بررسی قرار می‌دهد. در این میان هر یک از نظریه‌پردازان، راهکارها یا رویه‌هایی معرفی کرده‌اند که مترجمان برای ارائه‌ی ترجمه‌ی مقبول و یا ایده‌آل ناگزیر به بهره‌گیری از آنها هستند. وینه و داربلنه نیز از جمله نظریه‌پردازانی هستند که راهکارهای نسبتاً دقیق و کاملی برای ترجمه‌ی متون ارائه داده‌اند؛ این دو نظریه‌پرداز به

استناد بررسی‌های مقابله‌ای خود از دو زبان فرانسه و انگلیسی در کتاب «سبک‌شناسی تطبیقی فرانسه و انگلیسی؛ روشی برای ترجمه» به طور کلی دو استراتژی ترجمه‌ای مستقیم شامل تکنیک‌های قرض‌گیری، گرت‌برداری، ترجمه‌ی تحت‌اللفظی، و غیرمستقیم شامل تکنیک‌های جابه‌جایی، تغییر بیان، تعادل و همانندسازی را معرفی کرده‌اند.

ترجمه‌های نعمت‌الله صالحی‌نجف‌آبادی، کریم زمانی و محمدعلی کوشا، از جمله ترجمه‌های ارزشمند و جدید قرآن کریم به‌شمار می‌روند. ترجمه‌ی صالحی‌نجف‌آبادی که به‌عنوان کتاب برتر سال ۱۳۹۵ برگزیده شده، به شیوه‌ای تطبیقی و منطبق بر متن آیات نگارش یافته‌است. نثر این ترجمه، به دور از عربی‌گرایی ثقیل و فارسی سره‌ی مهجور و کهن است و می‌توان آن را نثری روان، خوشخوان و قابل فهم همگان و به دور از هر گونه تکلف و تصنع و حشو و زوائد دانست. (کوشا، ۱۳۹۵: ۱۲۴) ترجمه‌ی زمانی با عنوان «ترجمه‌ی روشنگر قرآن کریم» که از جمله ترجمه‌های تفسیری قرآن کریم محسوب می‌شود، به دلیل بهره‌مندی از تفاسیر معتبری چون مجمع‌البیان طبرسی، تفسیر ابوالفتوح رازی، روح‌المعانی آلوسی، کشف زمخشری، میزان علامه طباطبایی و تفسیر نمونه مکارم شیرازی در شمار ترجمه‌های گران‌سنگ قرآن کریم است. ترجمه‌ی کوشا نیز که اخیراً منتشر شده‌است، به‌عنوان یک ترجمه‌ی تطبیقی تدوین شده و به‌گفته‌ی خود ایشان، از شاخصه‌هایی که باعث روانی و نزدیکی ترجمه به نثر معیار فارسی می‌شود، برخوردار است. تمام این ترجمه از سوره‌ی حمد تا سوره‌ی ناس به‌صورت مباحثه و در قالب تدریس در کلاس آن هم با تجزیه و ترکیب و بیان نکات بلاغی شکل گرفته‌است که در واقع نوعی کار گروهی محسوب می‌شود. این ترجمه با ملاحظات سه ویراستار دانشمند و قرآن‌پژوه - بهاء‌الدین خرمشاهی و نادعلی عاشوری‌تلوکی و نیز محمد جوکار باصری - و شش نفر نمونه‌خوان دقیق و فاضل به زیور طبع آراسته شده‌است. (کوشا، ۱۳۹۸: ۱۱۸) بهاء‌الدین خرمشاهی از این ترجمه با عنوان «تاج‌التراجم» یاد کرده‌است. (<http://kooshaa.ir/post/205>) تعداد دیگری از قرآن‌پژوهان نیز این سه ترجمه را جزو ترجمه‌های برتر قرآن کریم به‌شمار آورده‌اند. آنچه درباره‌ی ویژگی‌های ترجمه‌های سه‌گانه به‌طور خلاصه بیان شد، دلیل انتخاب آنها در پژوهش حاضر است.

نگارندگان در این پژوهش براساس کتاب «سبک‌شناسی تطبیقی»، ضمن تبیین دو مؤلفه‌ی تعادل و همانندسازی - که از مؤلفه‌های غیرمستقیم الگوی وینه و داربلنه به‌شمار می‌روند - با روش توصیفی - تحلیلی و مقابله‌ای به بررسی کارآمدی آن دو در ترجمه‌های صالحی‌نجف‌آبادی، زمانی و کوشا در پنج جزء پایانی قرآن کریم پرداخته‌اند. نمونه‌های مورد تحلیل در این گفتار بدین صورت گزینش شده‌اند که در آنها دو مترجم و گاه سه مترجم با ترجمه‌هایی متفاوت، از دو مؤلفه‌ی تعادل و همانندسازی بهره برده‌اند.

این پژوهش سعی دارد تا به پاسخ پرسش‌های زیر دست یابد:

۱. تعادل و همانندسازی به عنوان دو مؤلفه غیرمستقیم از الگوی وینه و داربلنه، در ترجمه‌های مورد بررسی چگونه نمود یافته‌اند؟
۲. کدام یک از مترجمان یادشده، در بهره‌گیری از دو مؤلفه‌ی تعادل و همانندسازی موفق‌تر عمل کرده‌اند؟

۱.۱. پیشینه

از پژوهش‌هایی که تاکنون در این زمینه انجام شده‌است، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: مقاله «بررسی نظریات معادل‌یابی در ترجمه» انتشار یافته در متن پژوهی ادبی (۱۳۸۲). والی‌پور در این مقاله به بررسی نظریه‌های مختلف نظریه‌پردازانی چون وینه و داربلنه، جیکوبیسن، نایدا و تابر، کتفورد، هاووس و بیکر درباره‌ی معادل‌یابی پرداخته‌است. وی بر این باور است که نظریه‌پردازان نامبرده معادل‌یابی را مرتبط با فرآیند ترجمه و با به کارگیری روش‌های گوناگون مطالعه نموده و نظریات مفیدی را برای مطالعه‌ی بیشتر در این مورد ابراز نموده‌اند.

مقاله «از تعدیل تا معادل‌یابی» منتشر شده در پژوهش‌های زبان و ادبیات عربی (۱۳۹۲) که رضا ناظمیان و زهره قربانی در آن راهکارهایی را برای روان و شیوا کردن متون ترجمه در عین صحت و دقت آن ارائه می‌کنند تا پیچیدگی‌ها و ابهام‌های به وجود آمده در نثر ترجمه را بزدایند و خواننده‌ی ترجمه همان لذت را از خواندن متن ترجمه ببرد که خواننده‌ی متن اصلی از آن می‌برد.

مقاله «نقد ترجمه‌ی عربی عادل عبدالمنعم سویلم از رمان «مدیر مدرسه» در پرتو نظریه وینه و داربلنه» به قلم علی اکبر نورسیده و مسعود سلمانی حقیقی که در نشریه‌ی پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی چاپ شده‌است (۱۴۰۰). نتایج این مقاله نشان می‌دهد که مترجم در ترجمه نمونه‌های انتخابی، بیشتر به عناصر زبان مقصد توجه داشته‌است. همچنین در برخی موارد، از انتقال محتوای زبان اصلی به زبان مقصد چشم‌پوشی کرده و متکی به ترجمه‌ی مستقیم و لغوی شده که این امر ممکن است ناشی از شناخت ناکافی مترجم از برخی مؤلفه‌های فرهنگی و پایه‌های اساسی زبان مبدأ باشد.

مقاله «نقد ترجمه‌ی بخش‌هایی از رمان «سیدات القمر» با تأکید بر تکنیک‌های هفت‌گانه» مقاله‌ی دیگری است که توسط محمدنبی احمدی و یحیی بابایی در نشریه‌ی پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی منتشر شده‌است (۱۴۰۱)؛ دستاورد این پژوهش نشان می‌دهد که مترجم در ترجمه‌ی رمان «سیدات القمر» خواننده را بسیار مورد توجه قرار داده و رویکردی مقصدگرایانه داشته‌است؛ بنابراین در ترجمه‌ی ارائه‌شده، تکنیک‌های غیرمستقیم به‌وفور به کار رفته‌است.

- مقاله «کاربست الگوی وینه و داربلنه در ترجمه‌ی قرآن کریم (بررسی موردی ترجمه‌های نعمت‌الله صالحی‌نجدآبادی، محمدعلی کوشا و کریم زمانی)» انتشار یافته در مجله‌ی مطالعات ترجمه‌ی قرآن و حدیث (۱۴۰۱). رضا پاشازاده و همکاران وی در این مقاله میزان به کارگیری مؤلفه‌های الگوی وینه و داربلنه از سوی هر یک از مترجمان را مورد بررسی قرار داده و بدین نتیجه رسیده‌اند که در ترجمه‌های مورد بحث، از مؤلفه‌های ترجمه‌ی مستقیم، تحت‌اللفظی و قرض‌گیری و از مؤلفه‌های ترجمه‌ی غیرمستقیم، جابه‌جایی بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده‌اند.

وجه تمایز پژوهش حاضر نسبت به پژوهش‌های ذکر شده در پیشینه این است که در این گفتار به طور خاص به دو مؤلفه‌ی تعادل و همانندسازی پرداخته‌ایم، در حالی که در پژوهش اخیر پیشینه، بر میزان بهره‌گیری مترجمان از دو نوع استراتژی مستقیم و غیرمستقیم ترجمه و تکنیک‌های هفت‌گانه تأکید شده‌است. با توجه به آنچه گفته شد، از آنجا که تاکنون پژوهشی مستقل و همسان در مورد تبیین کارآمدی مؤلفه‌های تعادل و همانندسازی در ترجمه‌های یادشده براساس «سبک‌شناسی تطبیقی وینه و داربلنه» صورت پذیرفته‌است، نگارش این مقاله ضروری به نظر می‌رسد.

۲. «سبک‌شناسی تطبیقی فرانسه و انگلیسی؛ روشی برای ترجمه» تألیف وینه و داربلنه^۱

ژان پل وینه (۱۹۹۹ - ۱۹۱۰) متولد شهر پاریس، مدرک کارشناسی ارشد را در رشته‌ی آواشناسی و زبان‌شناسی از دانشگاه لندن اخذ نمود و در کانادا به‌عنوان رئیس دپارتمان زبان‌شناسی و ترجمه، فعالیت داشت. ژان داربلنه (۱۹۹۰ - ۱۹۰۴) نیز در پاریس به دنیا آمد و در سال ۱۹۴۰ به کانادا مهاجرت نمود و تا سال ۱۹۴۶ در دانشگاه مک گیل در ایالت مونترال کانادا به تدریس اشتغال داشت. (Pym, ۲۰۱۴: ۳ p)

در تاریخ نظریات ترجمه هر چند وقت یک بار شاهد انتشار آثاری هستیم که بر سیر تکوین این تاریخ اثرگذارند. یکی از این آثار «سبک‌شناسی تطبیقی فرانسه و انگلیسی؛ روشی برای ترجمه» تألیف ژان پل وینه و ژان داربلنه است. این اثر در میان نظریات ترجمه جایگاه به‌خصوصی دارد. تأثیر آن به حدی بوده‌است که ترجمه‌شناسان ترکیب‌های زبانی گوناگون نیز از روش آن الگو گرفته و براساس آن، کتاب خود را منتشر نموده‌اند. (زنده‌بودی، ۱۳۹۱: ۴۱) وینه و داربلنه در این کتاب که مهمترین دستاورد علمی ایشان به‌شمار می‌رود، با ارائه‌ی نمونه‌های مقابله‌ای از دو زبان فرانسه و انگلیسی، دو نوع روش موازی و ناموازی را برای ترجمه‌ی متون معرفی کردند که بعدها در ترجمه‌ی دیگر زبان‌ها نیز مورد توجه قرار گرفت. روش موازی (مستقیم) شامل قرض‌گیری، گرت‌برداری و ترجمه‌ی تحت‌اللفظی است و روش ناموازی (غیرمستقیم)، مؤلفه‌های جابه‌جایی (تغییر صورت)، تغییر بیان، تعادل

1) Vinay and Darbelnet

(معادل‌یابی) و همانندسازی را شامل می‌شود. در روش ترجمه‌ی موازی، مترجم باید مقید به واژگان، تراکیب و جمله‌های زبان مبدأ باشد و در این چارچوب دست به ترجمه بزند؛ اما در روش ناموازی، این محدودیت وجود ندارد و مترجم مجاز است ساختارهای نحوی و واژگانی زبان مبدأ را منوط به اینکه مفهوم متن مبدأ در متن مقصد حفظ شود، دستخوش تغییر کند.

براساس نظریه‌ی وینه و داربلنه، گاه برای ارائه‌ی ترجمه‌ای طبیعی و یکدست، باید ساخت دستوری زبان مبدأ یا حتی نظام واژگانی آن دچار تغییر شود. در چنین شرایطی، طبیعی است که باید دست به روش‌های دیگری زد که شاید در وهله‌ی اول، غیرعادی به نظر بیایند، ولی به‌کارگیری آن‌ها اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا به خواننده کمک می‌کند متن را بهتر و آسان‌تر دریابد. (حیدری، ۱۳۹۸: ۱۹۹) استراتژی ترجمه‌ی ناموازی که از سوی وینه و داربلنه ارائه شده‌است، در چنین مواردی کاربرد دارد. همانطور که اشاره شد، این استراتژی شامل چهار مؤلفه است که در پژوهش حاضر دو مؤلفه‌ی تعادل و همانندسازی، موضوع بحث ماست. لذا در ادامه، ضمن تعریف و تبیین این دو مؤلفه، به نقد و تحلیل نمونه‌هایی از نحوه‌ی به‌کارگیری آن دو در ترجمه‌های مورد بحث می‌پردازیم:

۲. ۱. تعادل یا معادل‌یابی (التکافؤ)^۱

وینه و داربلنه در کتاب «سبک‌شناسی تطبیقی» تعادل را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «سخن راندن از پدیده‌ای در زبان مقصد، با سبک و ساختاری که در زبان مبدأ به کار نرفته‌است.» (Vinay & Darbelnet, ۱۹۷۷: p ۵۲) در هر زبان تعابیر و اصطلاحاتی وجود دارد که هر کدام از آنها دارای معادل و برابر نهاد است و مترجم برای یافتن معادل تعابیر اصطلاحی در زبان مقصد باید از ترجمه لفظی آنها فراتر رفته و با در نظر گرفتن بافت و عناصر فرهنگی زبان مبدأ و مقصد اقدام به جایگزین کردن معادل برای تعابیر اصطلاحی کند. (نورسیده و سلمانی حقیقی، ۱۴۰۰: ۲۹۰)

وینه و داربلنه معتقدند به‌کارگیری این تکنیک طی فرآیند ترجمه می‌تواند تأثیر سبک متن مبدأ را در متن زبان مقصد حفظ نماید. طبق نتیجه‌گیری آنها هر شرایط خاصی لزوم خلق معادل‌های خاصی را ایجاب می‌کند و این شرایط خاص متن مبدأ است که مترجم را به جست‌وجوی راه حل وا می‌دارد. بنابراین نمی‌توان با تکیه به معادل معنایی واژه یا عبارتی در متن مبدأ که در یک فرهنگ لغت ذکر شده‌است، موفقیت ترجمه را تضمین کرد. (ولی‌پور، ۱۳۸۲: ۶۴) با توجه به آنچه گفته شد، معادل‌یابی بهره‌گیری از واژگان و عباراتی متفاوت با متن زبان مبدأ در متن زبان مقصد است، منوط بر اینکه مفهوم متن مبدأ و تأثیر آن، در متن مقصد محفوظ بماند. وینه و داربلنه این تکنیک را غالباً برای ترجمه‌ی امثال و

1) equivalence

اصطلاحات (جملات اصطلاحی) مناسب می‌دانند آن هم زمانی که زبان‌ها اشکال مختلفی را در موقعیت‌های یکسان به کار می‌برند. در ترجمه‌های قرآن کریم نیز با آیه‌هایی مواجه می‌شویم که مترجمان برای ارائه‌ی ترجمه‌ای روان و مقبول نزد مخاطب، با بهره‌گیری از تکنیک معادل‌یابی، از یک آیه‌ی یکسان ترجمه‌های متفاوت ارائه می‌دهند؛ البته این کار با توجه به ویژگی‌های خاص قرآن کریم، نیازمند دقت فراوانی است. اکنون نمونه‌هایی از این آیه‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۲. ۱. ۱. مثال اول

﴿وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَ يَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ﴾ (قلم/ ۵۱)

صالحی: و همانا آنان که کفر ورزیدند، چون این پندنامه را از تو شنیدند نزدیک است که تو را با دیدگان‌شان بلغزانند و می‌گویند حتماً او دیوانه است.

زمانی: و البته نزدیک است که کافران چون قرآن را بشنوند تو را با چشمانشان هلاک کنند و [از روی حسادت و بددلی] گویند او حتماً یک دیوانه است!

کوشا: و همانا کافران، چون این پندنامه را از تو شنیدند، نزدیک بود که تو را با چشمانشان از پا درافکنند و گفتند بی‌گمان او دیوانه است.

همانطور که جمهور مفسران گفته‌اند، این آیه درباره‌ی چشم‌زخم است که نوعی از تأثیرات نفسانی است و هیچ دلیل عقلی نیز بر رد آن نداریم، بلکه گاه حوادثی دیده می‌شود که تنها با چشم‌زخم سازگار می‌آید و روایاتی نیز در تأیید آن آمده‌است و لذا دلیلی ندارد که ما آن را انکار کنیم و خرافه‌اش شماریم. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹/ ۶۴۸) یک تفسیر جالب توجه درباره‌ی آیه‌ی شریفه این است که قرآن می‌خواهد تضاد عجیبی را که در میان گفته‌های دشمنان اسلام وجود داشت، با این بیان ظاهر سازد و آن اینکه: آنها وقتی آیات قرآن را می‌شنوند، آن قدر مجذوب می‌شوند و در برابر آن اعجاب می‌کنند که می‌خواهند تو را چشم‌بزنند، زیرا چشم زدن معمولاً در برابر اموری است که بسیار اعجاب‌انگیز می‌باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۴/ ۴۲۵) در آیه‌ی ذکرشده، بحث روی ترجمه‌ی ترکیب «لِيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ» است؛ "زلق" در لغت به معنی "لغزیدن" است، ابن‌منظور ذیل ماده‌ی "زلق و أزلق" در توضیح «إِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ» این چنین آورده‌است: «لِيُصِيبُونَكَ بِأَعْيُنِهِمْ فَيُزِيلُونَكَ عَنْ مَقَامِكَ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ لَكَ» (ابن‌منظور، بی‌تا: ۲۱/ ۱۸۵۵) یعنی با چشمانشان تو را گرفتار می‌کنند و جایگاهی را که خداوند برای تو قرار داده، از بین می‌برند. بنابراین «لِيُزْلِقُونَكَ» کنایه از «هلاکت و نابودی» است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۴/ ۴۲۴) براساس نظریه‌ی سبک‌شناسی وینه و داربلنه، صالحی ترکیب مورد نظر را به شیوه‌ی مستقیم تحت‌اللفظی به زبان مقصد منتقل کرده‌است، زمانی نیز با عنایت به مفهوم آیه در زبان

مقصد، با به کارگیری عبارت "هلاک کردن با چشمان" در واقع "لیزلقونک" را تصریح‌سازی نموده‌است؛ اما کوشا با استفاده از تکنیک معادل‌یابی، معادل "از پا درافکندن با چشمان" را برای «الإزلاق بالأبصار» برگزیده‌است. ترجمه‌های این دو مترجم به دلیل سازگاری با زبان مقصد برای مخاطب فارسی‌زبان مقبول‌تر و جافتاده‌تر است.

۲. ۱. ۲. مثال دوم

﴿مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَهٗ﴾ (حاقه / ۲۸)

صالحی: دارایی‌ام به کارم نیامد.

زمانی: دارایی‌ام مرا سودی نبخشید.

کوشا: مال و منالم نیز به کارم نیامد.

این آیه بیانگر حسرت برای کسی است که نامه‌ی عملش به دست چپش داده می‌شود و روز قیامت بعد از بی‌نتیجه دیدن کوشش‌های دنیایی خود، چنین جمله‌ای را می‌گوید. چون تا در دنیا بود، می‌پنداشت کلید سعادتش در زندگی، مال و ثروت است که تمامی ناملایمات احتمالی را از او دفع می‌کند و بر هر محبوب و لذتی مسلطش می‌سازد؛ به همین خیال خام بود که تمامی سعی و توان خود را صرف به دست آوردن مال کرد و قهراً از یاد پروردگار خود و از هر سخن حقی که به سوی آن دعوت می‌شد، اعراض می‌نمود و دعوت‌کننده را تکذیب می‌کرد. همین که سر از قبر برداشت و دید که تمامی سبب‌ها از کار افتاده‌اند و امروز دیگر مال و ثروت بکار نمی‌آیند، می‌فهمد که مالش فایده‌ای نداشت، لذا از حسرت و درد این جمله را می‌گوید. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹/۶۶۸) با توجه به آنچه گفته شد و نیز با استناد به دیدگاه وینه و داربلنه در کتاب «سبک‌شناسی»، منطقی‌ترین تکنیک برای ترجمه‌ی جمله‌ی ﴿مَا أَغْنَىٰ عَنِّي...﴾ بهره‌گیری از تکنیک تعادل (معادل‌یابی) است که هر سه مترجم این شیوه را در پیش گرفته‌اند؛ چرا که به عنوان مثال ترجمه‌ی تحت‌اللفظی در این آیه (بی‌نیاز نکرد) نمی‌توانست از اثرگذاری مطلوبی همانند معادل‌یابی (به کارم نیامد و مرا سودی نبخشید) برخوردار باشد. این شیوه‌ی ترجمه یعنی جایگزین کردن معادلی از زبان مقصد به جای معادل زبان مبدأ، با انتقال مؤثر مفهوم آیه و در نتیجه، روانی و گویایی عبارت حاصل شده، جلوه‌ی نافذتری به سه ترجمه داده‌است.

۲. ۱. ۳. مثال سوم

﴿يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَيْئًا وَّ الْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ﴾ (انفطار / ۱۹)

صالحی: روزی که هیچ کس چیزی را برای کسی در اختیار ندارد و در آن روز فرمان از آن خداست.

زمانی: [روز جزا] همان روزی [است] که از دست کسی برای کسی کاری برنیاید، زیرا

فرمان در آن روز [مانند نشئه‌ی دنیا] فقط با خداوند است.

کوشا: روزی که هیچ کس برای دیگری اختیاری ندارد، و در آن روز، فرمان، از آن خداست.

کلمه‌ی "یوم" ظرفی است که به تقدیر "اذکر" و یا نظیر آن منصوب شده، یعنی به یاد آر روزی را که هیچ کس برای کسی مالک چیزی نیست. در آن روز هیچ انسانی مالک چیزی برای دیگری نیست. به عبارتی دیگر نمی‌تواند برای دیگران کاری بکند، شری را دفع و یا خیری را جلب نماید و این با آیات شفاعت منافات ندارد، چون شفاعت به اذن خدا انجام می‌شود و در نتیجه باز خود خدا مالک است، نه شخص شفیع. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰/۳۷۴) با توجه به تعریف وینه و داربلنه از تکنیک معادل‌یابی ملاحظه می‌شود که در بین سه مترجم، زمانی از این تکنیک بهره برده‌است؛ راهبرد اثرگذاری در مخاطب، در ترجمه‌ی زمانی کاملاً مشهود است؛ زیرا وی کل جمله را بدرستی معادل‌یابی کرده‌است (از دست کسی برای کسی کاری برنیاید). از این رو ترجمه‌ی زمانی برای خواننده‌ی فارسی‌زبان مقبول‌تر و مؤثرتر می‌نماید. معادل‌یابی موفق هنگامی صورت می‌پذیرد که ترکیب معادل‌یابی شده، در متن مقصد همان اثری را روی مخاطب بگذارد که متن مبدأ می‌گذارد. کوشا نیز سعی کرده است جمله را به روش معادل‌یابی ترجمه کند؛ اما معادل‌یابی وی خیلی مؤثر نیست (روزی که هیچ کس برای دیگری اختیاری ندارد). صالحی نیز شیوه‌ی مستقیم تحت‌اللفظی را برای این جمله برگزیده‌است.

۲. ۱. ۴. مثال چهارم

﴿وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا﴾ (انشقاق / ۱۰ و ۱۱)

صالحی: و هر که نامه‌اش از پشت سرش به [دست چپ] او داده شود، زودا که بانگ به واویلا برآورد!

زمانی: و اما کسی که نامه‌ی اعمالش از پشت سرش داده شود، فریاد برخواهد داشت که: «وای بر من!»

کوشا: و هر که کارنامه‌اش از پشت سرش به او داده شود، زودا که نابودی [خویش] را می‌طلبید!

در تفسیر چنین آمده‌است: بدیهی است هر کسی که به خدا و رسول ایمان نیاورد و به گفتارشان عمل نکند و بدون توبه بمیرد، دوزخی است. شاید سبب اینکه نامه اعمال اینگونه افراد از پشت سر به ایشان داده می‌شود، این باشد که صورت‌های آنان را به طرف پشت برمی‌گردانند. گواه بر این معنا قسمتی از آیه‌ی ۴۷ سوره‌ی نساء است که می‌فرماید: ﴿مَنْ قَبْلَ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا﴾ یعنی قبل از اینکه صورت‌هایی را واژگون کنیم و آنها

را به طرف عقب برگردانیم. این گونه افراد بزودی خواهان ثبور یعنی مرگ و هلاکت خواهند شد. نظیر این که می گویند: **واویلا! واویلا! واثبورا!** (نجفی خمینی، ۱۳۹۸ق: ۱۸/۲۲۲) زمخشری ذیل واژهی "ثَبْرٌ" آورده است: "ثَبْرَهُ اللهُ": "أَهْلَكَ هَلَاكًا دَائِمًا لَا يَنْتَعِشُ بَعْدَهُ وَ مِنْ ثَمَّ يَدْعُو أَهْلُ النَّارِ: وَاثْبُورَاهُ" (زمخشری، ۱۹۹۸م: ۱۰۴) یعنی خدا چنان او را نابود ساخت که بعد از آن دیگر زنده نشد و از این رو دوزخیان می خوانند: **واویلا! بر اساس الگوی وینه و داربلنه، کوشا** ترجمه‌ی مستقیم تحت‌اللفظی را برای عبارت "فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا" برگزیده است. اما صالحی و زمانی کلّ جمله را معادل‌یابی کرده‌اند؛ بدین صورت که از عبارت‌ها و معادل‌هایی در برابر واژگان عربی استفاده کرده‌اند که معنی تحت‌اللفظی آنها نیست اما مفهوم آیه را بدرستی منتقل نموده است (بانگ و اوویلا و فریادِ وای بر من) و این، همان استفاده از تعابیر متفاوت در شرایط یکسان است. به نظر می‌رسد به کارگیری مؤلفه‌ی معادل‌یابی در این آیه به دلیل عجین شدن آن با حالت تعجب، بر جذابیت متن مقصد افزوده است.

۲. ۱. ۵. مثال پنجم

﴿أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَى﴾ (علق / ۱۱)

صالحی: به من بگو: اگر [این بنده‌ی نمازگزار] بر هدایت باشد.

زمانی: مرا بگو آیا اگر آن [بنده‌ی نمازگزار] بر هدایت باشد.

کوشا: چه پنداری اگر بر [طریق] هدایت باشد؟

طبق بررسی نگارندگان در تفاسیر معتبر، بیشتر مفسران معتقدند: این آیه می‌خواهد به ابو جهل تذکر دهد؛ تویی که بنده‌ی خدا را از نماز نهی می‌کنی - ﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى عَبْدًا إِذَا صَلَّى﴾ (علق / ۹ و ۱۰) - با چه دلیلی خود را برتر از او تصور می‌کنی، چرا که شاید آن کسی را که از نماز باز می‌داری، راهنما و پیشوای تو باشد! (ن.ک: مدرسی، ۱۳۷۷: ۱۸/۲۱۵) مقصود از نمازگزار - در آیه‌ی ۱۰ - پیامبر اکرم (ص) است و تنوین "عبدًا" به جهت مبالغه در تقبیح نهی و کمال عبودیت نهی شده آن سرور گرامی است. (کاشانی، ۱۳۳۶: ۱۰/۲۹۹) در این آیه، بحث روی ترجمه‌ی ترکیب "أَرَأَيْتَ" است؛ صالحی و زمانی آن را برابر ترکیب "أخبرنی" و کوشا برابر ترکیب "ما رأیک" گرفته‌اند، که هر سه ترجمه با توجه به تفاوت در تعابیر زبان مبدأ و مقصد، ترجمه‌ای ناموازی از نوع معادل‌یابی محسوب می‌شوند. ولی در مجموع ترجمه‌ی صالحی به دلیل برخوردارگی از ویژگی روان نویسی، بهتر و مخاطب‌پسندتر می‌نماید. با توجه به آنچه وینه و داربلنه در کتاب «سبک‌شناسی تطبیقی» بیان داشته‌اند: در معادل‌یابی این امکان وجود دارد؛ واژه یا عبارتی که در موقعیتی خاص (جمله‌ای خاص) معادل خاصی می‌طلبد، همان واژه یا عبارت در موقعیتی متفاوت (جمله‌ای متفاوت)، معادلی متفاوت داشته باشد. مترجم‌ها برای ترکیب "أَرَأَيْتَ" در این آیه معادل‌هایی چون "به من بگو، مرا بگو، چه پنداری" را در نظر گرفته‌اند. حال آن که ممکن است "أَرَأَيْتَ" در آیه‌ای

دیگر و یا در متنی غیر از قرآن، معادلی دیگر و یا حتی معنی تحت‌اللفظی خود را داشته باشد. همانطور که صالحی و کوشا در آیه‌ی ۹ ﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يُنْهَى﴾، معنی تحت‌اللفظی آن (آیا دیدی) را منظور نموده‌اند و زمانی معادل "مگر نبینی" را ترجیح داده‌است. بنابراین گاهی معادل ترکیب واحد در موقعیت‌های گوناگون دستخوش تغییر معنا می‌شود.

۲.۲. همانندسازی یا اقتباس (التحویل)^۱

هانس ورمیر^۲، چهره‌ی شاخص مکتب نقش‌گرا بر این باور است که ترجمه فقط رویدادی زبانی نیست، بلکه اساساً نوعی انتقال بین دو فرهنگ است. لذا مترجم باید نه فقط صاحب دو زبان بلکه صاحب دو فرهنگ باشد. همچنین، از آنجا که ترجمه عمل فرهنگی پیچیده‌ای است، نظریه‌پرداز ترجمه نمی‌تواند به نظریه‌ای صرفاً زبانی اکتفا کند. (خزاعی فر، ۱۳۸۴: ۷۷)

از این رو وینه و داربلنه نیز برای اینکه عنصر فرهنگ در ترجمه مورد غفلت واقع نشود، تکنیک همانندسازی یا اقتباس را برای ارائه‌ی مفاهیم فرهنگی پیشنهاد می‌کنند.

وینه و داربلنه در کتاب «سبک‌شناسی تطبیقی» بر این باورند که همانندسازی (اقتباس) در مواردی مورد استفاده قرار می‌گیرد که وضعیت یا موقعیتی که در زبان اصلی مدنظر است، در زبان هدف یا همان مقصد ناشناخته باشد. در چنین شرایطی مترجمان باید با تولید یک معادل، یک موقعیت جدید ایجاد کنند. (Vinay & Darbelnet, ۱۹۹۵: p ۳۹) به بیانی دیگر در موقعیت‌هایی که از لحاظ فرهنگی، بافت زبان مبدأ با بافت زبان مقصد متفاوت است و مترجم ملزم به بازسازی در ترجمه می‌شود، همانندسازی صورت می‌گیرد. در این تعریف، همانندسازی زمانی استفاده می‌شود که فرهنگ زبان مبدأ و زبان مقصد با هم یکسان نباشند. (مرادی مقدم، ۱۳۹۱: ۲۱۸) این مؤلفه هنگامی مورد استفاده قرار می‌گیرد که یک موقعیت در فرهنگ مبدأ در فرهنگ مقصد وجود ندارد. برای مثال، وینه و داربلنه چنین پیشنهاد می‌کنند که معنی ضمنی یک ارجاع به بازی "کریکت" در متن انگلیسی را به بهترین وجه می‌توان با ارجاع به "تور دو فرانس" در زبان فرانسوی ترجمه کرد. (ماندی، ۱۳۹۱: ۱۱۱) گاهی در همانندسازی کلمه و مفهومی از متن اصلی که در فرهنگ مقصد وجود ندارد یا معنای دیگری به ذهن متبادر می‌کند، با کلمه و مفهومی مشابه آن در ترجمه که برای خواننده آشناست، جایگزین می‌شود. (خزاعی فر، ۱۳۸۴: ۴۸)

درباره‌ی تفاوت دو مؤلفه‌ی همانندسازی و معادل‌یابی می‌توان گفت: تصور رایج درباره‌ی معادل‌یابی این است که این مؤلفه معمولاً در ترجمه‌ی اصطلاحات و ضرب‌المثل‌هایی کاربرد دارد که در مواردی ریشه‌ی تاریخی دارند. هر چند نظریه‌پردازان ترجمه، گستره‌ی کاربرد معادل‌یابی را فراتر از این محدوده می‌دانند. اما همانندسازی با آداب و فرهنگ

1) adaptation
2) Hans Vermeer

ملت‌های مختلف ارتباط مستقیم دارد؛ از این رو در همانندسازی، واژگان ترجمه شده‌ی زبان مبدأ باید سازگار با فرهنگ زبان مقصد طوری انتخاب شوند که برای هر مخاطب عام و خاصی در زبان مقصد کاملاً آشنا و قابل فهم باشند و فضایی مأنوس‌تر و دلپذیرتر در زبان مقصد ایجاد کنند. نکته‌ی دیگر اینکه از آنجایی که فرهنگ و زبان دو عنصر ناگسستنی هستند و زبان، منعکس‌کننده‌ی مفاهیم موجود در یک فرهنگ است، مترجمان باید در ترجمه‌های خود طوری عمل نمایند که این مفاهیم در زبان هدف کاملاً نمود پیدا کنند.

از این رو مترجم باید نهایت دقت خود را در واژه‌گزینی و برگردان آنها به کار گیرد، به طوری که باعث ایجاد ابهام در دریافت پیام توسط مخاطب ناآشنا به فرهنگ مبدأ نگردد. این امر در ترجمه‌ی قرآن کریم به دلیل ویژگی‌های زبانی خاص آن و اهمیت مفاهیم فرهنگی در دو زبان عربی و فارسی باید با حساسیت بیشتری صورت پذیرد. در ادامه به تحلیل نمونه‌هایی می‌پردازیم که مترجمان با بهره‌گیری از مؤلفه‌ی همانندسازی، برخی واژگان را مطابق با بافت فرهنگی زبان فارسی ترجمه نموده‌اند.

۲. ۱. مثال اول

﴿مُتَكَبِّرِينَ عَلَى رَفْرِفٍ خُضْرٍ وَ عَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ﴾ (رحمان / ۷۶)

صالحی: این در حالی است که [بهشتیان] بر بالش‌هایی سبز و فرش‌هایی فاخر و نیکو تکیه زده‌اند.

زمانی: بهشتیان بر بالش‌های سبز و بسترهای گرانقدر و نکو تکیه زده‌اند.

کوشا: در حالی که بر بالش‌هایی سبزه‌فام و فرش‌های [های] گرانبهای نفیسی تکیه زده‌اند.

در لسان‌العرب "رفرف" به معنی "لباس سبز رنگی که در مجالس پوشیده می‌شود" آمده‌است. علاوه بر این، ابن‌منظور سه معنی را ذیل این واژه در آیه‌ی مورد بحث بر شمرده‌است که عبارتند از: ۱. باغ‌های بهشت. ۲. فرش‌ها و آنچه که گسترده می‌شود. ۳. درختان پر بار و سرسبز. (ابن‌منظور، بی‌تا: ۱۹/۱۶۹۴) در این آیه با توجه به واژه "مُتَكَبِّرِينَ" که متعلق به "عَلَى رَفْرِفٍ" است، لحاظ نمودن معنی دوم با تصرف جزئی در آن بنا به مقتضای حال، منطقی به نظر می‌رسد، همانطور که هر سه مترجم به این مهم واقف بوده و در ترجمه‌هایشان اصل سازگاری میان متعلق و متعلق را رعایت نموده‌اند؛ از این رو تعبیری درخور زبان و فرهنگ مقصد (بالش) را برای واژه «رفرف» برگزیده‌اند. بهره‌گیری از چنین روشی، ترجمه‌ای دلنشین از توصیف امکانات و لوازم مورد استفاده‌ی بهشتیان در آیه‌ی شریفه به مخاطب ارائه داده‌است. طبق دیدگاه وینه و داربلنه، در این آیه هر سه مترجم مهم‌ترین شاخصه‌ی به کارگیری عنصر همانندسازی در ترجمه‌ی متون یعنی عنایت ویژه به فهم خواننده از متن مقصد را در اولویت قرار داده‌اند؛ چون "بالش" واژه‌ای است که در فرهنگ فارسی هم برای مخاطب عادی و هم برای مخاطب خاص کاملاً آشنا و مفهوم می‌باشد.

۲.۲.۲. مثال دوم

﴿بَأْكُؤَابٍ وَ أَبَارِيقٍ وَ كَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ﴾ (واقعه / ۱۸)

صالحی: با تُنگ‌ها و آبریزها و پیمانه‌ای از شراب جاری.

زمانی: با قَدح‌ها و آبدستان‌ها و جام‌هایی لبریز از باده‌ی گوارا.

کوشا: با تُنگ‌ها و آبریزها و جام‌هایی از شراب روان.

با توجه به نکات تفسیری، این آیه همراه با آیه‌های قبل و بعد، توصیف نعمت‌های بهشتی و نحوه‌ی پذیرایی از بهشتیان است. "اکواب و اباریق و کأس" انواع وسایل پذیرایی هستند که شراب‌های ناب و گوارا در آن‌ها، نصیب نیکوکاران و شایستگان می‌گردد. واژه‌ی مورد بحث در این آیه "اباریق" است؛ این واژه جمع "ابریق" در اصل از ریشه فارسی "آبریز" گرفته شده؛ به معنی ظرفی است که دارای دسته و لوله برای ریزش مایعات است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۳/ ۲۱۲) صالحی و کوشا در ترجمه، همین معنا را ترجیح داده‌اند؛ اما زمانی واژه‌ی ابریق را به "آبدستان" ترجمه کرده‌است. دهخدا در توضیح این واژه آورده‌است: آفتابه‌ای که بدان دست و روی شویند، ابریق، تاموره، مطهره. "آبدستان" در اشعار شاعران بزرگی چون مولوی، سنایی، عنصری، خاقانی، فردوسی و ... نیز به کار رفته‌است. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱/ ۵۱) واژه‌ی "آبریز" علاوه بر اطلاق به آفتابه و دلو و آبکش، به معنی "گودالی که برای آب‌های مستعمل مانند آب حمام و آشپزخانه کنده باشند یا سرازیری‌هایی که آب آنها به رودی می‌رسد"، نیز آمده‌است. (معین، ۱۳۸۱: ۲۸) بنابراین آبریز واژه‌ای عام‌تر از آبدستان خاص به‌شمار می‌آید. هنگامی که ادعا می‌کنیم واژه‌ای بار معنایی فرهنگی دارد، به کارگیری آن باید مسبوق به سابقه باشد؛ با عنایت به این که زمانی، مولوی پژوه بوده و شرحی هفت جلدی بر مثنوی معنوی نوشته‌است، به نظر می‌رسد واژه‌ی "آبدستان" را تحت تأثیر این بیت مولوی اختیار نموده‌است: من خمش کردم که آمد خوان غیب/ نک بتان با آبدستان می‌رسند. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱/ ۵۱) از این رو با توجه به دیدگاه وینه و داربلنه، ایشان در ارائه‌ی مفهوم مطلوب فرهنگی از این آیه توفیق بیشتری دارد. البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که علی‌رغم اینکه واژه‌ی "آبدستان" در ادبیات فارسی کنونی کاربرد کمتری دارد، جنبه‌ی فرهنگی آن کاملاً محفوظ مانده‌است. به طور کلی در این آیه ترجمه‌های صالحی و کوشا تحت‌اللفظی محسوب می‌شوند و مقید به متن مبدأ هستند.

۲.۲.۳. مثال سوم

﴿لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا﴾ (نبا / ۲۴)

صالحی: در آنجا نه خُنکی می‌چشند و نه نوشابه‌ای.

زمانی: در آنجا نه هیچ خنکی چشند و نه هیچ نوشیدنی.

کوشا: در آنجا نه خنکی [احساس کنند] و نه نوشیدنی ای چشند.

خداوند در این آیه به گوشه‌ای از عذاب‌های اهل جهنم اشاره می‌کند و می‌فرماید: آنها در آنجا نه چیز خنکی می‌چشند که گرمای وحشتناک دوزخ را فرو نشاند و نه نوشیدنی گوارایی که عطش شدید آنها را تسکین بخشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۶/۴۰) واژه‌ی «نوشابه» ذیل معنی «شراباً» در ترجمه‌ی صالحی برای مخاطبان فارسی‌زبان واژه‌ای است که به راحتی قابل فهم بوده و نیازی به تأمل یا تدقیق در آن نیست؛ طبق دیدگاه وینه و داربلنه این شاخصه‌ی عنصر همانندسازی است که در آن واژه‌ی فرهنگی ترجمه‌شده در زبان مقصد برای مخاطب کاملاً شناخته‌شده و آشنا باشد. بنابراین صالحی در ترجمه‌ی «شراباً» واژه‌ای حامل بار معنایی فرهنگی را انتخاب کرده‌است. در نقد ترجمه‌ی صالحی باید گفت که واژه‌ی «نوشابه» در فرهنگ فارسی واژه‌ای خاص بوده و برعکس «نوشیدنی»، انواع گسترده‌تری از نوشیدنی‌ها اعم از آب، شراب، آبمیوه و ... را شامل نمی‌شود. حال آنکه واژه‌ی «شراب» - حداقل در آیه‌ی مورد بحث - به دلیل نکره بودن، هر نوع نوشیدنی را در برمی‌گیرد. از این رو، بهتر بود صالحی نیز همانند زمانی و کوشا ترجمه‌ی مستقیم و معادل مناسب «نوشیدنی» را - که واژه‌ای با دامنه‌ای گسترده‌است - برای واژه‌ی مذکور اختیار نماید.

۲.۲.۴. مثال چهارم

﴿وَمَزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ﴾ (مطففین / ۲۷)

صالحی: و آمیزه‌ی آن از چشمه‌ی والای بهشتی است.

زمانی: و [چاشنی] و آمیزه‌اش از [آب چشمه‌ی] تسنیم است.

کوشا: و آمیزه‌ی آن از تسنیم است.

چنان‌که در تفاسیر آمده‌است: شراب ناب و پاک الهی با تنها چیزی که مخلوط شده‌است، آب چشمه‌ی تسنیم است که آب آشامیدنی مقرران الهی است. تسنیم، چشمه‌ای است که از طبقات بالای بهشت جاری می‌شود. (زمانی، ۱۳۹۷: ۱۲۴۴) واژه‌ی «مزاج» که در زبان فارسی هم کاربرد دارد، به معنی سرشت، نهاد، طبیعت، خمیره و آمیزش است. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۳/۲۰۷۳۷) ترجمه‌ی «مزاج» به «آمیزه» به تبعیت از شیوه‌ی ترجمه‌ی مستقیم در هر سه ترجمه به زبان مقصد منتقل شده‌است. با این تفاوت که زمانی، داخل گروه واژه‌ی مترادف «چاشنی» را نیز در ترجمه‌ی خود عنوان کرده‌است. «چاشنی» در فرهنگ فارسی به معنی مزه یا آن‌قدر از خوراک که برای مزه کردن بچشند و یا مقداری اندک ترشی مانند آب‌غوره، سرکه و رب‌انار که به خوراک زنند، اطلاق می‌شود؛ (معین، ۱۳۸۱: ۵۵۰) از این رو واژه‌ای فرهنگی محسوب می‌گردد. زمانی برای توضیح و تأکید بیشتر مفهوم و نیز زیبا جلوه دادن نعمت‌هایی که نصیب بهشتیان می‌شود، این واژه (چاشنی) را نیز چاشنی ترجمه‌ی خود نموده تا مخاطبان - عام و خاص - آیه را به انجام کارهای نیک و شایسته در این دنیا ترغیب

نماید و در واقع شیوه‌ی ترجمه‌ی غیرمستقیم همانندسازی را برای حصول به این هدف برگزیده‌است. در این آیه براساس آنچه گفته شد و با توجه به الگوی وینه و داربلنه در کتاب سبک‌شناسی تطبیقی، ترجمه‌ی زمانی در مقایسه با دو ترجمه‌ی دیگر، - بدون خدشه‌دار کردن ترجمه‌های آن‌ها - به دلیل سازگاری فرهنگی برای خواننده‌ی زبان مقصد خوشایندتر است. شایان ذکر است که ترجمه‌ی زمانی بدون واژه‌های داخل کرومه و نیز ترجمه‌ی کوشا مبدأمحور بوده و ترجمه‌ی تحت‌اللفظی محسوب می‌شوند.

۵. ۲. ۲. مثال پنجم

﴿وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا﴾ (تحریم / ۱۲)

صالحی: و نیز مریم دختر عمران را [مثال زده‌است] همان کسی که دامن خود را پاک نگه داشت.

زمانی: و [نیز مثل زده‌است] مریم، دختر عمران را که دامن عفت خویش [از پلیدی] نگاه داشت.

کوشا: و نیز مریم دختر عمران را [مثل زده‌است]، همان که دامن خویش را پاک نگه داشت.

مفسران معتقدند: این آیه عطف است به "امراه فرعون" در آیه‌ی قبل؛ تقدیرش این است که: "و ضرب الله مثلا للذین آمنوا مریم... خداوند مریم را مثل زده برای کسانی که ایمان آورده‌اند...". در خصوص مریم (ع) می‌بینیم که به نام مبارکش تصریح نموده، ولی درباره‌ی همسر فرعون چنین کاری نکرد. اصولاً در قرآن کریم جز مریم نام هیچ زنی برده نشد. در این قسمت از آیه، مریم (ع) را به خاطر عفتش می‌ستاید و ستایش مریم (ع) در قرآن کریم مکرر آمده‌است و شاید این به خاطر رفتار ناپسندی باشد که یهودیان نسبت به آن جناب روا داشته و تهمتی باشد که ایشان به وی زدند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۴/۴۴۶) واژه‌ی مورد بحث در این آیه "فرج" است؛ این واژه در لغت به شکاف میان دو چیز یا آنچه میان دو پاست، اطلاق می‌شود. (مصطفی، ۱۴۱۰ق: ۶۷۹) از سوی دیگر چنان‌که در لغت‌نامه آمده‌است: به‌طور کلی، قسمت پیش از کمر به پایین هر جامه چون پیراهن و قبا و ردا و کت و پالتو و روپوش و نظایر آن را دامن یا دامان می‌گویند. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۷/۱۰۳۵۶) اما به‌طور خاص، این واژه بیشتر به لباسی اطلاق می‌شود که مورد استفاده‌ی زنان است. ﴿أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا﴾ کنایه از این است که مریم (ع) دامان خویش را از هر گونه آلودگی به بی‌عفتی حفظ کرد. (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۳/۴۹۵) با توجه به آنچه گفته شد، "دامن" از آن دست واژه‌هایی است که هر مخاطب فارسی‌زبانی توانایی درک مفهوم آن را بدون اینکه دچار چالش شود، دارد. واژه‌هایی با این خصوصیت آسان‌فهمی در زمره‌ی واژه‌های فرهنگی یک ملت جای دارند. براساس الگوی وینه و داربلنه، هر سه مترجم در آیه‌ی ذکر شده با قرار دادن

این معادل (دامن) در برابر واژه‌ی "فرج" به واسطه‌ی تکنیک همانندسازی، ترجمه‌ای با بار معنایی فرهنگی ارائه داده‌اند و از این طریق به نحوی مطلوب تأثیر متن مبدأ را به متن مقصد (فارسی) منتقل نموده‌اند. شایان ذکر است که ترکیب ﴿أَخَصَّنَتْ فَرْجَهَا﴾ (نسبت دادن عفاف و پاکدامنی به دامن) در هر سه ترجمه با بهره‌گیری از تکنیک معادل‌یابی ترجمه شده‌است.

۳. نتیجه‌گیری

با بررسی‌ها و تحلیل‌های انجام‌شده، نتایج زیر حاصل آمد:

- با توجه به نمونه‌های ارائه‌شده در این مقاله، چگونگی ظهور دو مقوله‌ی تعادل و همانندسازی در ترجمه‌های مورد بررسی بدین شکل مشخص گردید: تعادل (معادل‌یابی) - در مواردی - در ترجمه‌ی آیه‌ها یا ترکیب‌هایی کاربرد دارد که مترجمان با اتکا به دایره‌ی واژگانی خود معادل‌هایی متفاوت از یکدیگر از آیه‌ای یکسان ارائه داده‌اند؛ البته به شرطی که معادل‌ها وافی به مقصود آیه باشند، مانند معادل‌های "به من بگو، مرا بگو، چه پنداری" که مترجم‌ها از ترکیب "أرأیت" ارائه داده‌اند. اما در همانندسازی، مترجمان ملزم بوده‌اند برای ارائه‌ی مفهوم مطلوب نزد مخاطب، با توجه به موقعیت واژگان در آیه‌ها اقدام به ترجمه نمایند. به بیان دیگر مترجمان در تعادل، اختیار گسترده‌تری نسبت به همانندسازی داشته‌اند از سوی دیگر دقت در نمونه‌های مطرح‌شده، نشان‌داد: در همانندسازی قرآنی غالباً با تک‌واژه سروکار داریم. ممکن است در ترجمه‌ی ترکیبی از یک آیه، مؤلفه‌ی تعادل (معادل‌یابی) به کار رفته باشد؛ اما در عین حال، یکی از واژه‌های آن ترکیب، با بهره‌گیری از مؤلفه‌ی همانندسازی ترجمه شده باشد. مانند ترکیب ﴿أَخَصَّنَتْ فَرْجَهَا﴾ که ضمن اینکه هر سه مترجم با بهره‌گیری از مؤلفه‌ی تعادل آن را ترجمه نموده‌اند، واژه‌ی "فرج" را نیز همسو با فرهنگ فارسی همانندسازی کرده‌اند.

- مؤلفه‌ی تعادل، در برخی موارد از ترجمه‌های مترجمان، با تفاوت کامل در ساختار و واژگان زبان مبدأ و مقصد نمود ندارد؛ گویی مترجمان با توجه به ویژگی خاص زبانی قرآن، در بهره‌گیری از این مؤلفه، مجوز تغییر کامل صورت‌های معنایی و یا نحوی برخی آیه‌ها و انعکاس آن در زبان مقصد (فارسی) را نداشته‌اند؛ مانند معادل‌یابی هر سه مترجم از آیه ۲۸ سوره‌ی حاقه ﴿مَا أَعْنَى عَنِّي مَالِيَّةٌ﴾ به "دارایی یا مال و منال به کارم نیامد یا دارایی‌ام مرا سودی نبخشید" که در آن، ساختار نحوی جمله محفوظ مانده‌است.

- مؤلفه‌ی همانندسازی نیز در ترجمه‌ی واژگان برخی آیه‌ها با عنایت به عامه‌پسند بودن آن در فرهنگ مقصد، مورد استفاده قرار گرفته‌است و مترجمان با توجه به مفاهیم فرهنگی زبان مبدأ از این مؤلفه بهره برده‌اند؛ اما به دلیل اشتراکات فرهنگی میان دو زبان عربی و فارسی و نیز دین مشترک، کمتر از تعادل، در ترجمه‌های مترجمان به کار رفته‌است.

- بسامد تعادل و همانندسازی نزد سه مترجم در نوسان است؛ اما نمونه‌های مورد بررسی

نشان می‌دهد زمانی در ارائه‌ی معادل‌های کاربردی در زبان هدف، توفیق بیشتری نسبت به صالحی و کوشا داشته‌است. وی با ملاک قرار دادن تأثیر مشابه متن مبدأ در متن مقصد، معادل‌هایی را برگزیده‌است که در زبان فارسی معیار، روان و شیوا بوده و نزد مخاطب فارسی‌زبان از مقبولیت بیشتری برخوردار است؛ مانند معادلی که در ترجمه‌ی آیه‌ی ۱۹ سوره انفطار ارائه داده‌است. صالحی نیز در بهره‌گیری از مؤلفه‌ی تعادل موفق‌تر از کوشا عمل کرده‌است. علاوه بر این، زمانی در به کارگیری همانندسازی نیز گوی سبقت را از صالحی و کوشا ربوده‌است، به گونه‌ای که از پنج نمونه‌ی تحلیل شده، وی در چهار مورد از همانندسازی بهره برده‌است. در به کارگیری این مؤلفه نیز صالحی و کوشا به ترتیب بعد از وی قرار می‌گیرند. البته این رجحان هرگز بدین معنی نیست که در ترجمه‌های صالحی و کوشا معادل‌های کاربردی در زبان مقصد یا همانندسازی مناسب یافت نمی‌شود؛ بلکه آنچه گفته شد، صرفاً درباره ترجمه‌ی آیه‌های بررسی شده صدق می‌نماید.

کتابنامه

- ابن منظور، محمد بن مکرم (بی‌تا)، «لسان العرب»، قاهره: دارالمعارف.
- احمدی، محمد نبی و بابایی، یحیی (۱۴۰۱). «نقد ترجمه‌ی بخش‌هایی از رمان «سیدات القمر» با تأکید بر تکنیک‌های هفت‌گانه»، پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، دوره ۱۲، صص ۲۴۴ - ۲۱۷.
- پاشازاده، رضا و زودرنج، صدیقه و سعیدآوی، علی (۱۴۰۱). «کاربست الگوی وینه و داربلنه در ترجمه‌ی قرآن کریم (بررسی موردی ترجمه‌های نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی، محمدعلی کوشا و کریم زمانی)»، مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، دوره ۱۹، صص ۲۳۵ - ۱۹۷.
- حیدری، حمیدرضا (۱۳۹۸). «تغییر بیان و فاخرگویی در ترجمه از فارسی به عربی براساس نظریه‌ی وینی و داربلنه»، پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، سال ۹، صص ۲۱۶ - ۱۹۷.
- خزاعی فر، علی (۱۳۸۴). «نظریه ترجمه، دیروز و امروز»، نامه فرهنگستان، شماره ۴، صص ۷۹ - ۶۹.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). «لغت‌نامه دهخدا»، تهران: دانشگاه تهران.
- زمانی، کریم (۱۳۹۷). «ترجمه روشنگر قرآن کریم»، تهران: علمی، چاپ پنجم.
- زمخشری، محمود بن عمر بن احمد (۱۹۹۸م). «اساس البلاغه»، بیروت: دار الکتب العلمیه، الطبعة الأولى.
- زنده‌بودی، مهرا (۱۳۹۱). «سبک‌شناسی تطبیقی در ترجمه فرانسه و فارسی، مطالعات ترجمه، شماره ۳۷، صص ۵۶ - ۴۱.
- صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله (۱۳۹۸). «ترجمه قرآن کریم»، تهران: کویر، چاپ دوم.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴). «المیزان فی تفسیر القرآن»، ترجمه‌ی سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
- فرحزاد، فرزانه (۱۳۹۰). «نقد ترجمه: ارائه مدلی سه وجهی»، مجله پژوهش‌نامه، دوره ۹، صص ۴۸ - ۲۹.
- کاشانی، ملا فتح‌الله (۱۳۳۶). «تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین»، تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی.
- کوشا، محمد علی (۱۴۰۱). «ترجمه قرآن کریم»، تهران: نشر نی، چاپ اول.
- _____ (۱۳۹۸). «معرفی اجمالی ترجمه قرآن کریم: اثری جدید از محمدعلی کوشا»، ترجمان وحی، شماره ۱، صص ۱۲۵ - ۱۰۸.
- _____ (۱۳۹۵). «نقد و معرفی ترجمه‌ی قرآن صالحی نجف‌آبادی»، نشریه بینات، شماره ۱، صص ۱۳۶ - ۱۰۹.
- مانندی، جرمی (۱۳۹۱). «معرفی مطالعات ترجمه؛ نظریه‌ها و کاربردها»، ترجمه‌ی علی بهرامی و زینب تاجیک، تهران: راهنما.
- مدرّسی، سید محمدتقی (۱۳۷۷). «تفسیر هدایت، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- مرادی مقدم، مصطفی و قنسولی، بهزاد (۱۳۹۱). «تطبیق ویژگی‌های متنی و فرامتنی در اقتباس: بررسی موردی ترجمه رمان غرور و تعصب»، نشریه جستارهای زبانی، دوره ۳، صص ۲۳۴ - ۲۱۵.
- مصطفی، ابراهیم و الزّیّات، احمد حسن و عبدالقادر، حامد و النّجار، محمد علی (۱۴۱۰ق). «المعجم الوسیط»، ترکیه: دار الدعوة.
- معین، محمد (۱۳۸۱). «فرهنگ فارسی»، تهران: انتشارات ادنا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). «تفسیر نمونه»، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- نورسیده، علی اکبر و سلمانی حقیقی، مسعود (۱۴۰۰). «نقد ترجمه‌ی عربی عادل عبدالمنعم سویلم از رمان «مدیر مدرسه» در پرتوی نظریه وینی و داربلنه»، پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، دوره ۱۱، صص ۲۹۸ - ۲۷۲.
- ولی‌پور، واله (۱۳۸۲). «بررسی نظریات معادل‌یابی در ترجمه». متن پژوهی ادبی، دوره ۶، صص ۷۳ - ۶۲.
- <http://kooshaa.ir/post/205>
- Jean- Paul Vinay Jean Darbelnet (1995) Comparative Stylistics of French and Eng-

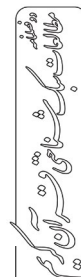
lish A methodology for translation. John Benjamins Publishing Company. Amsterdam / Philadelphia.

- Pym. Anthony (2014). Vinay and Darbelnet and the politics of translation solutions. Spain: Universitat Rovira i Virgili.

- Vinay, J-P et Darbelnet, J. (1977). Stylistique compare du francais et de anglais: Methode de traduction. Paris: Didier.

Bibliography

- Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Makram (Bi ta), "The Language of the Arabs", Cairo: Dar al-Ma'arif. [In Arabic].
- Ahmadi, Mohammad Nabi and Babaei, Yahya (1401). "Criticism of the translation of parts of the novel "Seydat Al-Qamar" with an emphasis on the seven techniques", Translation Studies in Arabic Language and Literature, Volume 12, pp. 217-244. [In Persian].
- Pashazadeh, Reza and Zoodranj, Sedigheh and Saidawi, Ali (1401). "The application of Veena and Darblanah pattern in the translation of the Holy Quran (a case study of the translations of Nematullah Salehi-Najafabadi, Mohammad Ali Kosha and Karim Zamani)", Translation Studies of the Quran and Hadith, Volume 19, pp. 197-235. [In Persian].
- Heydari, Hamidreza (1398). "Change of expression and boasting in translation from Persian to Arabic based on the theory of Wini and Darbelneh", translation studies in Arabic language and literature, year 9, pp. 216-197. [In Persian].
- Khazaifar, Ali (1384). "Translation Theory, Yesterday and Today", Farhangistan Letter, No. 4, pp. 69-79. [In Persian].
- Dekhoda, Ali-Akbar (1377). "Dekhoda Dictionary", Tehran: University of Tehran. [In Persian].
- Zamani, Karim (1397). "The Enlightening Translation of the Holy Quran", Tehran: Elmi, 5th edition. [In Persian].
- Zamakhshari, Mahmoud bin Omar bin Ahmad (1998 AD). "Esas al-Balagha", Beirut: Dar al-Kotob al-Alamiya, first edition. [In Arabic].
- Zendeudi, Mehran (1391). Natural stylistics in French and Persian translation, Translation Studies, No. 37, pp. 56-41. [In Persian].
- Salehi Najafabadi, Nematullah (1398). "Translation of the Holy Quran", Tehran: Kavir, second edition. [In Persian].
- Tabatabaei, Seyyed Muhammad Hussain (1374). The Balance in the Interpretation of the Qur'an, Translated by Seyyed Mohammad Baqer Mousavi Hamedani, Cap Penjem, Islamic Publications Book of University Teachers Seminary: Qom. [In Arabic].
- Farahzad, Farzaneh (1390). "Translation Criticism: Presenting a Three-Dimensional Model", Research Journal, Volume 9, pp. 29-48. [In Persian].
- Kashani, Mullah Fethullah (1336). "Tafsir al-Sadeghin's method in the obligation of al-Mokhalefin", Tehran: Mohammad Hasan Elmi bookstore. [In Arabic].
- Koosha, Muhammad Ali (1401). "Translation of the Holy Quran", Tehran: Nei Publishing House, first edition. [In Persian].
- -----(2018). "A brief introduction to the translation of the Holy Qur'an: a new work by Mohammad Ali Koosha", Terjanma Wahi, No. 1, pp. 108-125. [In Persian].
- -----(2015). "Criticism and introduction of Salehi Najafabadi's translation of the Qur'an", Bayannat magazine, number 1, pp. 109-136. [In Persian].



سال هشتم
شماره اول
پیاپی: ۱۴
بهار و تابستان
۱۴۰۳

- Mandy, Jeremy (1391). "Introduction of translation studies; Theories and Applications", translated by Ali Bahrami and Zainab Tajik, Tehran: Rahnama. [In Persian].
- Modaresi seyed mohamadtaghi (1377). Tafsir Hedayat, first edition, Mashhad: Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation. [In Persian].
- Moradi Moghadam, Mustafa and Qansoli, Behzad (1391). "Adaptation of textual and metatextual features in adaptation: a case study of the translation of the novel Pride and Prejudice", Journal of Language Studies, Volume 3, pp. 215-234. [In Persian].
- Mostafa, Ibrahim and Al-Zayat, Ahmed Hassan and Abdel-Qader, Hamed and Al-Najjar, Muhammad Ali (1410 BC). Al-Mu'jam Al-Waseet, Turkish: Dar Al-Da'wa. [In Arabic].
- Moin, Mohammad (1381). "Persian Culture", Tehran: Adena Publications. [In Persian].
- Makarem Shirazi, Nasser (1374). "Example Commentary", Tehran: Dar al-Katb al-Islamiyyah. [In Persian].
- Nouresideh Ali Akbar and Salmani Haghghi, Masoud (1400). "Criticism of the Arabic translation of Adel Abdul Moneim Soylam's novel "The Principal" in the light of the theory of Winnie and Darbelineh", translation studies in Arabic language and literature, volume 11, pp. 272-298. [In Persian].
- Valipur, Vale (1382). "Examination of theories of equivalence in translation". Literary textual research, volume 6, pp. 62-73. [In Persian].
- <http://kooshaa.ir/post/205>
- Jean- Paul Vinay Jean Darbelnet (1995) Comparative Stylistics of French and English A methodology for translation. John Benjamins Publishing Company. Amsterdam / Philadelphia.
- Pym. Anthony (2014). Vinay and Darbelnet and the politics of translation solutions. Spain: Universitat Rovira i Virgili.
- Vinay, J-P et Darbelnet, J. (1977). Stylistique compare du francais et de anglais: Methode de traduction. Paris: Didier